

# بازخوانی وجوه و نظایر در قرآن

مصطفی عباسی مقدم\*

علی محمد آقایی\*\*

## چکیده

یکی از موضوعات قرآنی که تدوین در زمینه آن پیشینه ای بس کهن دارد، مبحث «وجوه و نظایر» در قرآن است. این علم یکی از شاخه های دانش مفردات و پیش نیاز علم تفسیر قرآن است. متخصصان علوم قرآنی تعاریف متفاوتی از وجوه و نظایر ارائه داده اند. عده ای معتقدند: وجوه؛ همان لفظ مشترک است که در چند معنا استعمال می شود. و نظایر؛ عبارت از الفاظ مترادف است. و دسته ای دیگر بر این رأیند که نظایر؛ همان الفاظ مشترکی است که در جای جای قرآن به یک شکل آمده. و وجوه؛ معانی مختلف این الفاظ است. گروهی نیز وجوه را به احتمالات تفسیری یک واژه یا یک عبارت، و نظایر را به الفاظ یا تعابیر مترادف تعریف کرده اند. در این تحقیق برآنیم که تعریفی نو و منقح از علم وجوه و نظایر بیان کرده و دسته بندی جدیدی از وجوه به کار رفته در آیات قرآن ارائه دهیم.

**کلید واژه ها:** وجوه، نظایر، مفردات، ترادف.

\* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان.

\*\* کارشناس ارشد الهیات - علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان.

دانش وجوه و نظایر یکی از مباحث علوم قرآنی است که راه احتمال را در فهم معانی قرآن باز نموده و گاهی موجب اشتباه برخی و گاه موجب دستاویزی برای فتنه جویان به منظور ایجاد شبهه در معانی و مفاهیم پاره ای از لغات و آیات قرآن شده است. علاوه بر این فهم معانی قرآن، نیاز به ورزیدگی و اندیشه عمیق دارد تا امکان سد احتمالات میسر گردد. لذا شناخت وجوه و احتمالات، یک ضرورت برای ورود به عرصه فهم معانی قرآن است. از این روی موضوع «وجوه و نظایر» در قرآن کریم، از دیرباز مورد توجه و اهتمام متخصصان علوم قرآنی بوده و در مورد آن کار کرده اند. قرآن پژوهان سلف نیز شناختن وجوه قرآن، را امری ضروری می دانسته و معتقد بودند که فهم درست قرآن و دانستن تفسیر و تأویل آیات، وابستگی خاصی به فهم وجوه قرآن دارد.

ارایه تعریف صحیح از علم وجوه و نظایر، نقش به سزایی در بستن راه هرگونه اشتباه و شبهات فتنه جویان خواهد داشت. در مورد تعریف این علم، میان دانشمندان علوم قرآنی، اتفاق نظری وجود ندارد و آرای علمای مختلف در این مورد متعارض است. ما در این تحقیق تعاریف محققان از دانش وجوه و نظایر را بررسی و نقد کرده و تعریف صحیح را ارایه خواهیم کرد. همچنین اقسام وجوه به کار رفته در واژگان قرآن را بیان کرده و چند نمونه از آنها را ذکر خواهیم کرد.

### جایگاه وجوه و نظایر در علوم قرآنی و مفردات و تفسیر

دانش وجوه و نظایر جایگاه مهمی در علوم قرآنی دارد. این علم جزء علوم قرآنی محض است. در رابطه با قرآن دو گونه علم وجود دارد:

۱. علمی که از دل قرآن بیرون آمده و بدون قرآن هویت مستقلی ندارند. مانند علم تفسیر، نسخ و منسوخ، مکی و مدنی، محکم و متشابه، اسباب النزول و ...
۲. علمی که بدون قرآن نیز شخصیت قابل ذکری دارند، اما برای فهم بهتر قرآن مورد استفاده قرار می گیرند، مانند: صرف و نحو، تاریخ، معانی و بیان و بدیع، علم لغت و قواعد مربوط به آن و ...<sup>۱</sup>

از آن جایی که موضوع علم وجوه و نظایر، واژگان قرآنی است که از نظر معانی متفاوت

و مترادف است، وجوه و نظایر جزء علوم قرآنی محض به شمار می رود. این دانش، یکی از شاخه های مفردات قرآن بوده و علم مفردات یکی از دانش های قرآنی است.<sup>۲</sup>

علم مفردات یا واژه شناسی قرآن، دانشی است که درباره تک واژه های قرآنی از نظر ریشه، اشتقاق لغوی، دلالت بر معنای مطلوب، مناسبات و نوع کاربرد آن در قرآن بحث می کند. به این صورت که هر گاه شخصی معنای واژه ای از واژگان قرآنی را نمی داند، با مراجعه به کتاب های لغوی - مانند: مفردات راغب اصفهانی - می تواند معنا، ریشه، موارد اشتقاقی و نوع کاربرد آن را بشناسد.<sup>۳</sup>

وجوه و نظایر نیز که یکی از شاخه های علم مفردات است در تعریف کلی، دانشی است که از الفاظی که در قرآن به کاررفته و معانی متعددی دارند یا چند لفظ که معنای واحدی دارند بحث می کند.<sup>۴</sup>

از سویی دیگر در دانش مفردات، بحث می شود که این معانی متفاوت که برای یک لفظ واحد استعمال شده اند، چه ارتباطی با معنای اصلی دارند؟ مثلاً لفظ «رحمة» که در معانی ایمان، بهشت، نعمت، نبوت، روزی، عافیت و... به کار رفته<sup>۵</sup> آیا این معانی به معنای واحدی باز می گردند یا چنین چیزی امکان پذیر نیست؟ و اگر به معنای واحدی باز می گردند، چه علاقه ای بین معنای اصلی و معانی برگرفته از آن وجود دارد؟

در مورد ارتباط وجوه و نظایر با تفسیر نیز نظرات متفاوتی وجود دارد. برخی به اشتباه گمان کرده اند وجوه و نظایر و تفسیر یکی هستند.<sup>۶</sup> و برخی نیز معتقدند وجوه و نظایر جزء تفسیر است؛ در حالی که مشخصاً وجوه و نظایر و تفسیر مستقل از یکدیگرند. در تعریف دانش تفسیر گفته اند که علمی است که در آن از سخن خدا «قرآن» از جهت دلالت آن بر مراد حق تعالی بحث می شود.<sup>۷</sup> هم چنین یکی از علوم که مفسر برای تفسیر وحی به آنها نیاز دارد؛ علم لغت و واژه شناسی است. در واقع، علم لغت، اولین علمی است که برای تفسیر قرآن به آن احتیاج می شود. اگر معنای الفاظ به خوبی روشن نباشد، کشف معانی گوناگون از آیات، امکان پذیر نخواهد بود و واضح است دانشی که معنای الفاظ قرآنی را مشخص می کند، مفردات و مشخصاً وجوه و نظایر است.<sup>۸</sup> بر این اساس، دانش وجوه و نظایر ابزار لازم برای تفسیر قرآن است.

## وجوه و نظایر در تفاسیر

مفسران در کتب تفسیر، تعریف اصطلاحی مستقلی را برای وجوه و نظایر ذکر نکرده‌اند، اما از لابه لای نگاشته‌های تفسیری آنها می‌توان برداشت آنان از وجوه و نظایر را فهمید و بهتر به ارتباط تفسیر و وجوه و نظایر پی برد:

الف: ابوالفضل رشید الدین میبدی در تفسیر «کشف الأسرار و عدة الأبرار» که معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری است، وجوه و نظایر را تعریف نکرده؛ اما بسیاری از وجوه واژگان قرآن را بیان کرده است. وی هر واژه‌ای را که تشخیص داده وجوه معنایی متفاوتی دارد، با ذکر مثال و آیه ذکر کرده است. به طور مثال وقتی به آیه: «أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ» (البقرة، ۱۶/۲) رسیده، شش وجه معنایی برای واژه «ضلاله» بیان کرده است:

اصل «ضلاله» حیرت است و در قرآن ضلاله بر وجوه است: ۱. به معنای غی و کفر. ۲. به معنای خطا. ۳. به معنای ابطال. ۴. به معنای نیشان. ۵. به معنای هلاک. ۶. به معنای محبت. و برای هر یک از این وجوه معنایی، آیه یا آیاتی را مثال آورده است. ۹. ب: طبری در مجمع البیان، به صورت متمرکز و یکجا وجوه کلمات را مانند آنچه که میبدی انجام داده، بیان نکرده است، اما همین که برای یک واژه در مواضع مختلف قرآن، وجوه معنایی متفاوتی را ذکر کرده نشان دهنده این امر است که به وقوع پدیده چند معنایی و وجوه در قرآن معتقد بوده است. برای مثال: واژه «ضلاله» در آیه «قَالَ فَعَلْتُهَا إِذَا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ» (الشعراء، ۲۶/۲۰) را به معنای جهل و بی‌خبری دانسته است<sup>۱۰</sup>؛ در حالی که «ضلاله» در آیه ۸۶ همین سوره را به گمراهی از راه حق و صواب معنا کرده است. ۱۱. علامه طباطبایی نیز در تفسیر المیزان، واژه «ضلاله» را در دو آیه ۲۰ و ۸۶ سوره شعراء به همین معنا گرفته است وی در ذیل آیه ۲۰ سوره شعراء آورده است: مراد از ضلال، جهل در مقابل حکم است؛ زیرا حکم به معنای اصابه نظر و درک حقیقت هر امری و متقن بودن نظریه در تطبیق عمل با نظریه است. ۱۲.

همچنین در ذیل آیه ۸۶ می‌نویسد: این جمله حکایت استغفار حضرت ابراهیم (ع) است برای پدرش و این هنگامی بوده است که هنوز پدرش زنده بوده است. بنابراین معنای آیه چنین می‌شود که پدرم مدتی قبل از این دعا، از گمراهان بود. ۱۳.

این کاربردهای عملی وجوه در پهنه آیات قرآن که نمونه های آن را در تفاسیر می بینیم، گویای این نکته است که اگر چه مفسران مستقلاً و صریحاً تعاریفی را برای وجوه و نظایر ارائه نکرده اند؛ اما به این تعریف که وجوه همان معانی مختلف واژه های مشترک قرآنی است معتقد بوده و عملاً آن را در تفاسیر خود اعمال کرده اند. اتفاق جمهور مفسران بر روی معنای یک واژه خاص در آیه ای خاص - مثلاً: واژه «ضلالت» در آیه ۲۰ سوره شعراء - به این معنا است که وجوه معنایی کلمات، تفسیر آنها به شمار نمی آید، بلکه فقط معنای مفرداتی آنها محسوب می شود. اما به مفسر کمک می کند تا آسان تر به مراد واقعی خداوند از آیات و تعابیر قرآن دست پیدا کند.

### تعاریف وجوه و نظایر

۱. وجوه و نظایر در لغت: «وجه» در لغت به معنای روبرو شدن، مقابل، ذات، مفهوم و... است<sup>۱۴</sup>. قدر مطلق معنای واژه «وجه» روبرو شدن و مقابله با چیزی است. و به صورت مجازی، به معنا و مقصود از کلام نیز وجه گفته می شود<sup>۱۵</sup>. این معنای مجازی وجه، همان است که جمع آن وجوه می باشد و در اصطلاح «وجه و نظایر» از آن گرفته شده است.

همچنین معنای اصلی و ریشه ای واژه «نظر» تأمل و درنگ و نگاه کردن در چیزی است<sup>۱۶</sup>. اما از باب توسع در معنا و به صورت استعاری، مجازی و... در معنای دیگر نیز به کار می رود که یکی از این معانی، مثل و مانند و شبیه شدن است<sup>۱۷</sup>. در اصطلاح «وجه و نظایر» واژه «نظایر» ناظر به همین معناست و از آن، معنای مثل و مانند اراده شده است.

۲. تعاریف اصطلاحی وجوه و نظایر و ارایه تعریف برتر: با نظر در تعاریف که توسط علمای علم لغت و علوم قرآن از «وجه و نظایر» بیان شده است، می توان دسته بندی روشنی از آنها به دست داد. عالمان علوم قرآنی و لغت شناسان، سه دسته تعریف مشخص و متفاوت از یکدیگر، از علم وجوه و نظایر ارایه کرده اند که هر کدام مدافعانی نیز دارد:

اول: تعریف مستقل برای هر کدام از «وجه» و «نظایر» مانند تعریف سیوطی که

می گوید: «وجوه» لفظ مشترکی است که در چند معنا به کار می رود؛ مانند لفظ «أمة» که به سه معنای ملت، طریقت و مدت در قرآن آمده است. به عبارت دیگر، موضوع علم وجوه، شناختن معانی مختلفی است که یک کلمه در جای جای قرآن بدان معانی به کار رفته است. و «نظایر» الفاظی را گویند که با یکدیگر هماهنگ و همتا باشند؛ مانند الفاظ مترادف که معانی آن ها یکسان یا نزدیک به هم است<sup>۱۸</sup>. در این تعریف، وجوه و نظایر جدای از یکدیگر و دارای هویتی مستقل هستند. چون بر این اساس، وجوه در حوزه مشترک لفظی، مجاز، کنایه و ... بحث می شود و نظایر در حوزه مترادفات. علاوه بر سیوطی، بدر الدین زرکشی، أبو هلال عسکری و ابن تیمیه از مدافعان این تعریف هستند. دوّم: ارایه تعریف واحد و مشترک برای «وجوه و نظایر» مانند: تعریف حاجی خلیفه: علم وجوه و نظایر از فروع تفسیر است و مقصود از آن، بررسی کردن واژه های مشترک و همانند قرآن می باشد. بدین معنا که اصطلاح نظایر، به واژه هایی اطلاق می گردد که از نظر لفظ نظیر هم باشند ولی اصطلاح وجوه، به معانی گوناگونی که واژه های مشترک در بردارند گفته می شود. در واقع نظایر، اسم الفاظ و وجوه، اسم معانی است.<sup>۱۹</sup>

در این تعریف، وجوه و نظایر هویتی مستقل از یکدیگر نداشته و کامل کننده یکدیگر هستند. استدلال طرفداران این تعریف و این که نظایر همان الفاظ مشترکی است که در جای جای قرآن به یک شکل آمده است و وجوه، معانی مختلف این الفاظ مشترک است، این است که واژه «نظایر» به معنای الفاظ مثل هم و شبیه هم است<sup>۲۰</sup>. در حالی که این استنباط نادرستی است و منظور از آن: ما إتفقت معناه و إختلفت ألفاظه، است؛ یعنی: الفاظ متفاوتی که معانی آنها یکسان و یا نزدیک به هم و نظیر یکدیگر هستند. استدلال دیگر این گروه این است که نویسندگان کتاب های وجوه و نظایر، در مورد همه الفاظی که در کتاب هایشان مورد تحقیق و بررسی قرار داده اند، از کلمه «وجوه» استفاده کرده و سخنی از نظایر به میان نیاورده اند. حتی مقاتل بن سلیمان که کتاب «الاشباه و النظایر» او قدیمی ترین اثر موجود در این زمینه است، در مورد همه واژه های مطرح شده در کتابش، اصطلاح وجوه به کار برده است. برای مثال می گوید: تفسیر الحرب علی وجهین، یا: تفسیر الفسق علی سته وجوه. ابن دامغانی نیز در کتاب «الوجوه و النظائر» خود، همه واژه ها را با کلمات تفسیر و وجوه بیان کرده است مانند: تفسیر الصبر علی أوجه، یا: تفسیر

العلم على ثلاثة أوجه» .

از این اشکال نیز می توان پاسخ داد که عدم ذکر نظایر در کتاب های مذکور، دلیل بر عدم اعتقاد به تعریف اصطلاحی مستقل برای نظایر: الفاظ مترادف و قریب المعنی، نیست<sup>۲۱</sup>. کما این که آقای معرفت هر دو قسم، یعنی: وجوه و نظایر را به دو قسم مفرد و جمله تقسیم نموده و برای هر کدام مثال آورده است.<sup>۲۲</sup>

علاوه بر حاجی خلیفه، سید حسین سیدی، ابن جوزی و ابن دامغانی نیز بر این تعریف صحه گذاشته و آن را تأیید کرده اند.

۳. دسته سوم تعاریف وجوه و نظایر؛ تعریف آقای معرفت است. وی در این مورد عقیده ای منحصر به فرد دارد که هیچ یک از عالمان آن را مطرح نکرده اند: وجوه؛ درباره احتمالات معانی به کار می رود و نظایر؛ درباره الفاظ و تعابیر. اگر در لفظ یا عبارتی، چند معنا احتمال رود این معانی را وجوه گویند، بدین معنا که عبارت مذکور را بتوان بر چند وجه تعبیر کرد و هر وجهی را تفسیری شمرد. نظایر، در الفاظ یا تعابیر مترادف به کار می رود و آن هنگامی است که چند لفظ - کلمه یا جمله - یک معنای تقریباً واحدی را افاده کنند؛ به طوری که جدا ساختن آنها گاه دشوار می نماید. لذا شناخت وجوه و نظایر یک ضرورت تفسیری به شمار می رود.<sup>۲۳</sup>

این تعریف ناظر به این حقیقت است که «وجوه» علاوه بر الفاظ مشترک، عبارات و جملات مشترکی را که دارای احتمالات معنایی مختلف می باشند نیز شامل می شود. آنچه که در این بین تازه جلوه می کند، این است که وی وجوه را، احتمالات تفسیری انگاشته و یا حداقل احتمالات تفسیری را بخش مهمی از مصادیق وجوه دانسته است. پیش تر بیان شد که وجوه و نظایر زیر مجموعه دانش مفردات و مقدمه و پیش نیاز تفسیر است نه خود تفسیر<sup>۲۴</sup>. یعنی: مفردات و به ویژه شاخه وجوه و نظایر آن، یاری رسان مفسر در فهم مراد خداوند از آیات قرآنی است. اما آقای معرفت، وجوه را با تفسیر یکی انگاشته است. همچنین وی دایره وجوه و نظایر را از الفاظ به عبارات و تعابیر «آیات» قرآن نیز گسترش می دهد که با مبنای اولیه ما سازگار نیست و معتقدیم وجوه و نظایر مختص الفاظ است نه عبارات. چون زیر شاخه دانش مفردات است و مفردات از تک واژه های قرآنی بحث می کند.<sup>۲۵</sup>

در این بین، تعریف دسته اول تقریباً تعریف صحیحی به نظر می‌رسد، اما نقص این تعریف نیز این است که وجوه را از جنس الفاظ و با مشترک لفظی برابر دانسته است. در تعریف برگزیده اشتراک لفظی گفته‌اند: عبارت از لفظی است که در مواضع گوناگون به معانی مختلف استعمال می‌شود و اهل زبان هیچ‌علاقه یا قدر مشترکی میان معانی آن نمی‌یابند<sup>۲۶</sup>. و واضح است که مشترک معنوی، حقیقت و مجاز و کنایه در دایره شمول آن قرار نمی‌گیرد؛ در حالی که «وجوه» علاوه بر مشترک لفظی، شامل حقیقت و مجاز و کنایه نیز می‌شود<sup>۲۷</sup>. پس مشترک لفظی از وجوه است نه خود وجوه.

با تفصیلاتی که بیان کردیم تعریف برتر و نزدیک‌تر به صواب در مورد وجوه به این صورت است که وجوه همان معانی کاربردی هر یک از الفاظ در پهنه آیات قرآن است، اعم از آن که آن معانی حقیقی باشد یا مجازی یا استعاری یا کنایی یا مصداقی و یا به صورت مشترک لفظی. مثلاً واژه «صلاة» در معانی کاربردی نماز، دعا، درود و آفرین، کنشت، قرآن خواندن و دین در قرآن به کار رفته است<sup>۲۸</sup>. این واژه در آیه ۱۰۳ سوره توبه در وجه حقیقی و به معنای دعا به کار رفته است: «وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ» (التوبه، ۱۰۳/۹) یعنی: دعای تو مایه آرامش آن‌هاست<sup>۲۹</sup>. همچنین یکی دیگر از معانی حقیقی این واژه، درود و آفرین است، اما دین، قرآن خواندن و کنشت، معانی و کاربردهای مجازی واژه «صلاه» در آیات قرآن است. در مورد نظایر نیز تعریف برگزیده همان است که اکثر علما و دانشمندان علوم قرآنی روی آن اتفاق نظر دارند: نظایر الفاظی است که از نظر معنا با یکدیگر هماهنگ و هم‌تا باشند؛ مانند الفاظ مترادف که معانی آنها یکسان یا به هم نزدیک است<sup>۳۰</sup>. منظور از مترادف در واژگان قرآن که در تعریف دانش «نظایر» آمد این است که دو واژه از واژگان قرآن در معنای مراد - مصداق - یا یکدیگر اتحاد داشته باشند؛ صرف نظر از آن که در جهات دیگر هم متحد باشند یا نباشند<sup>۳۱</sup>. بنابراین، شرط ما برای مترادف دانستن دو واژه قرآنی این است که بتوانند به جای یکدیگر به کار روند و مقصود واحد یا تقریباً واحدی را القا کنند. به این اعتبار، واژگان مترادف قرآن، به دو نوع مترادف تام یا کلی یا مترادف ناقص یا جزئی تقسیم می‌شود<sup>۳۲</sup>. مترادف تام این است که دو واژه مترادف، در آیاتی که به کار رفته‌اند، از نظر معنا یکسان بوده و می‌توانند به جای یکدیگر به کار روند؛ مانند مترادف «انسان» و «بشر» در آیات «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ



حَمًا مَسْنُونًا» (الحجر، ۱۵/۲۶) و «إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ» (الحجر، ۱۵/۲۸) «انسان» و «بشر» در آیات فوق، مترادف تام داشته و معنای آن مطلق آدمی است. به عبارت دیگر، هیچ فرق معنایی در استعمال انسان و بشر در این دو آیه ملاحظه نمی شود.

ترادف ناقص یا جزئی این است که دو واژه، علاوه بر این که مراد و مقصود واحدی را القا می کنند، متضمن نوعی فرق معنایی هستند<sup>۳۳</sup>. مانند ترادف «أزل» و «وسوس» در آیات «فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ» (البقرة، ۲/۳۶) و «فَوَسَّوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ» (الاعراف، ۷/۲۰) علی رغم این که این دو واژه مترادف و به معنای گمراه ساختن آدم و حوا است، در «أزل» گمراه سازی به لغزاندن پای آدمی تشبیه شده و در «وسوس» نحوه گمراه ساختن شیطان، یعنی: وسوسه - حدیث نفس - بیان شده است.

براساس آنچه گفته شد، در پهنه علوم قرآنی و اصطلاحات خاص آن، از مترادفات تعبیر به نظایر می شود.

### دسته بندی اقسام وجوه و نمونه های آن

بر اساس تعریف برتر و جامعی که برای دانش «وجه» ذکر شد و با مطالعه جامع منابع و مصادیق، وجوه را می توان به سه قسم حقیقی، مجازی و مصداقی تقسیم کرد. وجه مجازی، خود علاوه بر مجاز شامل استعاره و کنایه نیز می شود. در ادامه تعریف این سه قسم وجوه را همراه با نمونه های آنها در آیات قرآن بیان خواهیم کرد.

۱. وجه حقیقی: اگر واژه ای در چند معنای اصلی و حقیقی به طور مستقل و غیر قابل جمع با معانی دیگر در قرآن به کار رفته باشد، همه وجوه معنایی آن واژه، وجه حقیقی به شمار می روند. در واقع وجه غیر مجازی، غیر کنایی و غیر مصداقی یک واژه، همان وجه حقیقی و اصلی آن است. برای مثال واژه «خیر» در دو معنای «نیکی» و «مال» در وجه حقیقی به کار رفته است<sup>۳۴</sup>. اما در معنای ایمان، اسلام، عافیت و پیروزی در وجه غیر حقیقی - مجازی، کنایی، مصداقی و... استعمال شده است<sup>۳۵</sup>.

کاربردهای وجه حقیقی در آیات قرآن فراوان است که دو نمونه از آنها را بیان می کنیم:

۱. «نجم» به معنای ستاره در آیه: «النَّجْمُ الثَّاقِبُ» (الطارق، ۸۶/۳)؛ «ستاره درخشانده». «نجم» در این آیه در معنای ستاره به کار رفته است<sup>۳۶</sup>. راغب نیز این وجه حقیقی را ذکر

کرده و آیه اول سوره نجم را مثال آورده که می فرماید: «وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ»<sup>۳۷</sup>. طبرسی و زمخشری نیز در تفاسیر خود «نجم» در آیه مورد اشاره را به ستاره معنا کرده اند.<sup>۳۸</sup>

همچنین یکی دیگر از وجوه حقیقی «نجم» در آیات قرآن، نجم به معنای بوته و گیاه است؛ مانند آیه: «وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ» (الرحمن، ۶/۵۵)؛ «و گیاه و درخت سجده می کنند»<sup>۳۹</sup>. راغب این وجه را بیان کرده و «نجم» در این آیه را به معنای گیاه بدون ساقه دانسته است. طبرسی نیز «نجم» در آیه مورد بحث را به گیاهی که ساقه ندارد تفسیر کرده است.<sup>۴۰</sup> بر این اساس واژه «نجم» دو وجه حقیقی «ستاره» و «گیاه» در آیات قرآن دارد.

۲. «بعل» به معنای بت در آیه: «أَتَدْعُونَ بَعْلًا وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ» (الصفات، ۱۲۵/۳۷)؛ آیا بتی را می پرستید و بهترین خالقان را وا می گذارید؟ راغب و تفسیری «بعل» در آیه فوق را به معنای بت دانسته اند.<sup>۴۱</sup>

یکی دیگر از وجوه حقیقی «بعل» در قرآن، بعل به معنای شوهر است؛ مانند آیه: «هَذَا بَعْلِي شَيْخًا» (هود، ۷۲/۱۱)؛ «این شوهرم پیرمرد است». «بعل» در این آیه به معنای شوهر است.<sup>۴۲</sup> راغب و طبرسی به این وجه تصریح کرده و «بعل» در این آیه را به شوهر زن معنا کرده اند.<sup>۴۳</sup> بنابر آنچه ذکر شد، بت و شوهر دو وجه معنایی حقیقی واژه «بعل» در آیات قرآن است.

آنچه که در مثال های فوق مشهود است این نکته است که معانی حقیقی این واژگان، مستقل از یکدیگر و با هم متفاوت است. به عنوان مثال، ستاره و گیاه که معانی حقیقی واژه نجم هستند قطعاً نمی توانند به جای یکدیگر به کار روند و این ویژگی اصلی وجوه حقیقی یک واژه است.

۲. وجه مجازی: وجه مجازی شامل مجاز، استعاره و کنایه می شود. کنایه از آن جهت که در غیر معنای حقیقی خود به کار می رود، جزء وجه مجازی محسوب می شود. مجاز در اصطلاح لفظی است که در غیر آنچه در اصطلاح تخاطب برای آن وضع شده، استعمال شده است و این استعمال به جهت پیوند و مناسبتی است که بین معنای حقیقی و مجازی وجود دارد و همراه با قرینه ای است که مانع از اراده معنای وضعی و حقیقی آن می شود.<sup>۴۴</sup> مجاز به ۴ قسم مجاز مرکب مرسل، مرکب بالاستعاره، مفرد مرکب و مفرد بالاستعاره تقسیم می شود.<sup>۴۵</sup> از آنجا که مبحث وجوه و نظایر، بحثی مفرداتی و لغوی

است، طبیعتاً مجاز مرکب چه مرسل باشد و چه استعاری نمی تواند در وجوه راه داشته باشد؛ چون مجاز مرکب در هیئت جمله و عبارت معنا می شود و به لفظ مفرد کاری ندارد. از میان اقسام مجاز، مجاز لغوی مفرد مرسل و مجاز مفرد بالاستعارة در وجوه کار برد داشته و جزئی از آن را تشکیل می دهد.

مجاز مفرد بالاستعارة همان وجه استعاری است که در تعریف آن گفته اند: استعاره، مجاز لغوی است که علاقه آن با معنای حقیقی اش مشابهت است<sup>۴۶</sup>. کنایه نیز جزئی از مجاز است، چون در غیر معنای حقیقی به کار می رود. کنایه در اصطلاح، لفظی است که غیر معنایی که برای آن وضع شده است از آن اراده شده و اراده معنای اصلی آن هم جایز است. چون قرینه بازدارنده از اراده معنای اصلی وجود ندارد<sup>۴۷</sup>. بر این اساس، سه نوع کاربرد مجازی در وجوه واژگان قرآن وجود دارد: مجاز مفرد مرسل، استعاره و کنایه که نمونه های آن در قرآن عبارتند از:

الف: وجه مجازی: «رزق» به معنای باران در آیه: «وَيُنزِلُ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا» (غافر، ۱۳/۴۰)؛ «و از آسمان برای شما روزی می فرستد»، یعنی باران می فرستد که آن باران سبب پدید آمدن روزی می شود<sup>۴۸</sup>. در این آیه واژه «رزق» مجاز از باران و علاقه آن مسببیت است. پس باران وجه معنایی مجازی «رزق» در آیات قرآن است. ابن دامغانی، راغب، زمخشری و طبرسی نیز این وجه مجازی را بیان کرده و «رزق» در این آیه را به باران معنا کرده اند<sup>۴۹</sup>. این در حالی است که وجه حقیقی «رزق»، رزق به معنای بخشش و عطای دنیوی و اخروی است و در آیه: «وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (البقرة، ۳/۲) در همین معنا به کار رفته است. ۵۰

ب: وجه استعاری: «حبل» به معنای عهد در آیه: «ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلِيلَةُ أَيْنَ مَا تُنْفِقُوا إِلَّا بِحَبْلِ مِنَ اللَّهِ وَحَبْلٍ مِنَ النَّاسِ» (آل عمران، ۱۱۲/۳)؛ «آن ها محکوم به ذلت و خواری اند به هر کجا که متوسل شوند، مگر به دین خدا و عهد مسلمانان».

در این آیه «حبل» دوّم استعاره از عهد و پیمان است<sup>۵۱</sup>. راغب نیز «حبل» در این آیه را استعاره از عهد و پیمان دانسته است<sup>۵۲</sup>. ابن دامغانی، طبرسی و زمخشری به این معنا اشاره کرده اند. بنابراین «عهد»، وجه استعاری «حبل» در آیات قرآن است، در حالی که وجه و معنای حقیقی این واژه، طناب و ریسمان است و در آیه: «فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّنْ مَّسَدٍ»

(المسد، ۱۱۱/۵) در این معنا استعمال شده است. ۵۳

ج: وجه کنایی: «مس» به معنای جنون و دیوانگی در آیه: «إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ» (البقرة، ۲/۲۷۵)؛ «جز آنکه به وسوسه و فریب شیطان مخبط و دیوانه شوند».

راغب تصریح می کند که «مس» در این آیه کنایه از جنون است<sup>۵۴</sup>. تفسیری و ابن دامغانی نیز این واژه در آیه مورد بحث را به جنون و دیوانگی معنا کرده اند<sup>۵۵</sup>. بر این اساس، «مس» که در اصل به معنای لمس کردن چیزی است<sup>۵۶</sup>، در این آیه کنایه از جنون است. ضمن این که یکی دیگر از وجوه کنایی واژه «مس» مس به معنای جماع و رابطه جنسی است.

۳. وجه مصداقی: وجه مصداقی عبارت از معنایی است که با توجه به گستره مفهومی یک واژه، در شمار معانی مستعمل فیه آن قرار می گیرد. این وجه معمولا برای الفاظی که عام هستند و موارد و افراد متعددی دارند ذکر می شود. البته گاهی یک وجه مصداقی می تواند علاوه بر آن، مجازی، کنایی یا حقیقی نیز محسوب شود. در کتاب های تفسیری به طور مبسوط وجوه مصداقی واژگان قرآنی بیان شده و این به دلیل ارتباط تنگاتنگ تفسیر با وجوه مصداقی لغات قرآن است.

نمونه های وجه مصداقی در آیات قرآن فراوان است که واژه «أرض» در معنای زمین شهر مدینه در آیه ۷۶ سوره اسراء یکی از آن هاست. در این آیه، خداوند به پیامبر (ص) می فرماید: «وإن كادوا ليستفزونك من الأرض»؛ «و نزدیک بود کافران تو را در سرزمین خود سبک کنند»، یعنی: در سرزمین مدینه<sup>۵۷</sup>. ابن دامغانی نیز «أرض» در این آیه را به زمین شهر مدینه معنا کرده است. ۵۸

طبرسی در مورد این که «أرض» در آیه فوق کدام أرض است، سه قول مطرح کرده است: ۱. زمین مکه ۲. زمین مدینه ۳. زمین عرب ها<sup>۵۹</sup>. در حالی که زمخشری این واژه را در این آیه به زمین مکه تفسیر کرده و قول دیگری را بیان نکرده است. ۶۰

وجوه مصداقی واژگان قرآن، غالبا همان تفاسیر خاصی است که مفسران از واژه های عام قرآن ارایه داده اند. بنابراین طبیعی است که این تفاسیر با هم تفاوت داشته باشند. با بررسی وجوه معنایی مختلفی که برای واژه «أرض» در آیه ۷۶ سوره اسراء بیان شده است،

بهرتر به صحت این موضوع پی می‌بریم. ابن دامنغانی و تفسیری آن را به معنای زمین مدینه و زمخشری به معنای زمین مکه دانسته‌اند. طبرسی هم ۳ قول مختلف در این مورد بیان کرده است. پس در تعیین مصادیق واژه‌های قرآن «وجوه مصداقی لغات» بین مفسران و دانشمندان حوزه وجوه و نظایر و مفردات اختلاف وجود دارد.

### نتیجه‌گیری

علم «وجوه و نظایر»، یکی از دانش‌های قرآنی و زیر مجموعه دانش مفردات است و در عین حال خود مقدمه و پیش‌نیاز علم تفسیر قرآن محسوب می‌شود. در تعریف برگزیده وجوه مشخص شد که وجوه همان معانی کاربردی هر یک از الفاظ در پهنه آیات قرآن است، اعم از آن که آن معنای حقیقی باشد یا مجازی یا استعاری یا کنایی و یا به صورت مشترک لفظی. براساس این تعریف، مشترک لفظی جزئی از وجوه و یکی از شاخه‌های آن است. چون مشترک لفظی عبارت از لفظی است که در مواضع گوناگون به معانی مختلف استعمال می‌شود و اهل زبان هیچ‌علاقه یا قدر مشترکی میان معانی آن نمی‌یابند. و با این تعریف، حقیقت و مجاز، کنایه و مشترک معنوی از دایره مشترک لفظی خارج می‌شود، در حالی که وجوه علاوه بر مشترک لفظی شامل حقیقت و مجاز، کنایه و... نیز می‌شود. در تعریف منتخب نظایر نیز گفتیم که نظایر در الفاظ مترادف به کار می‌رود؛ به این صورت که چند لفظ، یک معنای واحد یا تقریباً واحد را افاده کنند. بر این اساس، وجوه به سه قسم حقیقی، مجازی - مجاز، استعاره و کنایه - و مصداقی تقسیم می‌شود که نمونه‌های هر سه قسم در قرآن فراوان وجود دارد. همچنین واژگان مترادف قرآن به چند نوع تقسیم می‌شوند مانند: ترادف تام و ناقص - کلی و جزئی - که نمونه‌های آن نیز در قرآن به کار رفته است. البته روشن است که ترادف دو واژه قرآنی از نظر ما، به این معنا است که دو واژه مختلف در دو آیه متفاوت بتوانند به جای یکدیگر به کار بروند.

۱. درسنامه مفردات قرآن مجید «همایی» / ۴۷.
۲. دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی «خرمشاهی» / ۲۱۳.
۳. واژه شناسی قرآن مجید «همایی» / ۱۸.
۴. درسنامه مفردات قرآن مجید / ۵۵.
۵. وجوه قرآن «تفلیسی» / ۱۱۲.
۶. علوم قرآنی «معرفت» / ۱۲۱.
۷. مجمع البحرين، ۳ / ۴۳۸.
۸. درسنامه مفردات قرآن مجید / ۴۹.
۹. کشف الأسرار و عدة الأبرار، ۱ / ۸۳.
۱۰. مجمع البيان، ۴ / ۲۹۲.
۱۱. همان / ۳۰۴.
۱۲. ترجمة الميزان، ۱۵ / ۳۶۶.
۱۳. همان / ۴۰۲.
۱۴. مقایس اللغة، ۶ / ۸۸؛ القاموس المحيط، ۶ / ۲۹۵.
۱۵. لسان العرب، ۶ / ۵۵۶.
۱۶. مقایس اللغة، ۵ / ۴۴۴.
۱۷. القاموس المحيط، ۲ / ۱۴۵.
۱۸. الإلتقان فی علوم القرآن، ۲ / ۱۴۴.
۱۹. کشف الظنون «حاجی خلیفه»، ۲ / ۲۰۰۱.
۲۰. مقایس اللغة، ۵ / ۴۴۴.
۲۱. واژه شناسی قرآن مجید / ۵۴.
۲۲. علوم قرآنی «معرفت» / ۱۲۵ - ۱۲۶.
۲۳. همان / ۱۲۱.
۲۴. درسنامه مفردات قرآن مجید / ۴۹.
۲۵. المفردات «راغب» / ۱۰.
۲۶. مشترک لفظی «ابراهیم آنیس» / کیهان اندیشه / ش ۵۶.
۲۷. وجوه قرآن «تفلیسی» / ۱۵.
۲۸. همان / ۱۷۳.
۲۹. المفردات / ۲۸۷.
۳۰. الإلتقان فی علوم القرآن، ۲ / ۱۴۴.
۳۱. ترادف در قرآن کریم «نکونام» / ۹۱.
۳۲. الترادف فی القرآن الکریم «المنجد محمد» / ۷۷.
۳۳. همان.
۳۴. المنجد فی اللغة / ۲۰۱.
۳۵. وجوه قرآن / ۹۴ - ۹۵.
۳۶. همان / ۲۸۴.
۳۷. المفردات «راغب» / ۴۸۵.
۳۸. مجمع البيان، ۵ / ۶۰۱؛ الکشاف، ۴ / ۳۵۲.
۳۹. وجوه قرآن / ۲۸۴.
۴۰. مجمع البيان، ۵ / ۲۵۲.
۴۱. المفردات / ۶۵؛ وجوه قرآن / ۴۸.
۴۲. وجوه قرآن / ۴۷.
۴۳. المفردات / ۶۴؛ مجمع البيان، ۳ / ۲۳۲.
۴۴. جواهر البلاغة «الهاشمی»، ۲ / ۱۰۸.
۴۵. همان / ۱۸۳ و ۱۸۶ و ۱۱۱.
۴۶. همان / ۱۵۵.
۴۷. همان / ۲۰۴.
۴۸. همان / ۱۱۳.
۴۹. الوجوه و النظائر «ابن دامغانی» / ۳۶۷؛ المفردات / ۲۰۰؛ الکشاف، ۴ / ۱۵۶؛ مجمع البيان، ۴ / ۶۴۷.
۵۰. المفردات / ۲۰۰.
۵۱. الإلتقان فی علوم القرآن، ۲ / ۸۸.
۵۲. المفردات / ۱۱۴.
۵۳. همان / ۱۱۴.
۵۴. همان / ۴۷۰.
۵۵. وجوه قرآن / ۲۲۰؛ الوجوه و النظائر / ۷۴۹.
۵۶. المفردات / ۴۷۰.
۵۷. وجوه قرآن / ۱۵.
۵۸. الوجوه و النظائر / ۹۴.
۵۹. مجمع البيان، ۳ / ۱۳۱.
۶۰. الکشاف، ۲ / ۶۸۵.